

## بررسی قالب مستزاد با تأکید بر جنگ ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس

مرضیه راغبیان<sup>۱</sup>  
عاطفه خدایی<sup>۲</sup>

### مقدمه

از همان ابتدای پیدایش شعر فارسی، اکثر قوالب شعری، با اندکی تقدم یا تأخر پدید آمدند و شاعران مضامین خود را در این قالب‌ها گنجانده؛ البته تلاش برای نوآوری در شعر، همیشه و در همه دوره‌ها بوده است، ولی نتیجه این تلاش، بیشتر نو شدن مضمون‌ها بوده و کمتر تغییر در شکل ظاهری و قالب شعری به وجود آمده است؛ مثلاً غزل که در ابتدا قالب مستقلی نبود و از تشبیب قصیده گرفته شده بود، به عنوان یک قالب نو، مضامین جدیدی را پذیرفت. کارگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پیدایش مستزاد، بهترین نتیجه تلاش برای تنوع و نوجویی در ظاهر و قالب شعری در ادبیات کهن است؛ البته در حقیقت مستزاد نیز قالب کاملاً تازه‌ای نیست و بر پایه انواع قالب‌های شعر فارسی اعم از غزل، قصیده، رباعی و مثنوی سروده می‌شود، اما اقسام و قوالب شعر کهن ما چندان یکنواخت، محدود و بدون تغییر بوده که کمترین خروج از سنن معمول، امری ابتکاری محسوب می‌شود و شایان توجه بسیار است. مستزاد را باید از قالب‌های قدیمی دانست و سابقه نخستین مستزاد را می‌توان به حدود قرن پنجم یا ششم هجری رساند، اما این قالب همیشه مهجور ماند و شاعران بزرگ، اقبال چندان به آن نشان ندادند،

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

در حالی که این قالب از حیث ظاهر، تفاوت چشم‌گیری با سایر قالب‌های شعر فارسی دارد. علاوه بر این، مستزاد برخلاف سایر قالب‌های شعر فارسی، تعریف کاملاً محدودی ندارد و به ویژه به سبب آنکه در کوتاه یا بلند کردن پاره‌های مستزاد، هماهنگی یا عدم هماهنگی وزن و قافیۀ پاره‌ها با اصل شعر و محل قرار گرفتن پاره‌ها، دست شاعر را بازمی‌گذارد، می‌توانست زمینه مناسبی برای نوآوری‌های شاعران ایرانی باشد.

### سبب معنایی مستزاد

مستزاد در لغت به معنای زیاد کرده شده یا افزون شده است و در اصطلاح ادبی، یکی از قالب‌های شعر فارسی است. قدیمی‌ترین تعریف مستزاد را شرف‌الدین حسن رامی در قرن هشتم هجری در کتاب *حدائق الحقائق* ارائه داده است. او مستزاد را به سه دسته تقسیم کرده، برای هر یک تعریفی به این شرح ذکر کرده است:

« نوع اول: آنکه بعد از هر مصراع چند لفظ بیاورد که آخرش سجع باشد، جهت تمامی سخن؛ مثال:

آن کیست که تقریر کند حال گذارا      در حضرت شاهی  
از غلغل بلبل چه خبر باد صبا را      جز ناله و آهی...

نوع دوم: آن است که بعد از هر بیتی، جهت تمامی سخن، دو لفظ بیاورد که آخر او سجع باشد؛ مثال:

در سر زلف پریشان تو بست      هر که رخسار دل فروز تو دید  
دل دیوانه به وجه احسن  
فتنه باشد که درآیی روزی      نیم‌مست از در کاشانه من  
قدحی باده به دست

و شاید که الفاظ مستزاد آن به همان قافیه باشد.

صد حلقه عنبرین بند اندر بند      دلدار برای فتنه بر دوش افکند  
مانند کمند

نوع سیم: آن است که بعد از هر بیت، مصرعی به همان بحر بیارند؛ مثال:

هرگز دل ما از تو به کامی نرسید      وصلت چو رسید، جز به جامی نرسید  
درد دل ما به دست او بازت داد  
هرگز نفسی به پیش ما ننشستی      تا در پی‌ات از خانه غلامی نرسید  
برخیز و بیا که خواجه آوازت داد

بررسی قالب مستزاد با تأکید بر جنگ ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس / مرضیه راغبیان - عاطفه خدایی

و این را مَسْدَس گویند»<sup>۱</sup>.

شرف‌الدین رامی در تعریف یاد شده، بر آنکه پاره‌های مستزاد جهت تکمیل معنی مصراع یا بیت قبل می‌آید، تأکید دارد و تمام شواهد و ابیات او مؤید همین مطلب است. این تعریف به دلیل وجود همین نکته، با تعاریف پس از خود متفاوت است.

کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی در *بدایع الافکار* که تألیف او آخر قرن نهم هجری است، مستزاد را به سه دسته تقسیم کرده، برای هر یک تعریفی شبیه *حداثق الحقائق* ارائه داده است. با این تفاوت که در تعریف او، پاره‌های مستزاد می‌توانند تنها جهت تکمیل معنی بیت یا مصراع قبل خود نبوده، زائد بر معنی باشند که در این صورت حذف آنها ضروری به معنی قبل از خود نمی‌زند. شواهد ارائه شده توسط او، هر دو نوع مکمل و زائد مستزاد را در بر می‌گیرد.<sup>۲</sup>

از دیگر کتاب‌های بدیعی متقدم و معروف، می‌توان به *دَرَّة نَجفی و ابداع البدایع* اشاره کرد. نجف قلی میرزا در تعریفی که در *دَرَّة نَجفی* برای مستزاد ارائه می‌دهد، آن را دسته‌بندی نکرده و تنها شامل پاره‌هایی دانسته که پس از مصراع می‌آیند. وی همچنین پاره مستزاد را زائد بر معنی اصلی شعر دانسته و معتقد است که پاره مستزاد از نظر معنا، با مصراع قبل از خود مرتبط است، اما برای تکمیل معنی به وجود آن پاره نیازی ندارد. مثالی که وی بر اساس این توضیح خود ذکر کرده، چنین است:

در خواب جمال یار را می‌دیدم	در عین صفا
وز گلشن وصل او گلی می‌چیدم	بی خار جفا
ناگاه خروس سحری بیدارم کرد	گویا ز حسد
ای کاش که بیدار نمی‌گردیدم	تا روز جزا

نکته دیگری که در تعریف نجف قلی میرزا قابل توجه است، اشاره وی به توافق یا عدم توافق قافیۀ پاره مستزاد با مصراع قبل از خود است. در *دَرَّة نَجفی* آمده است: «اگر قافیۀ آن پاره را موافق قافیۀ مصراع بیاورند، حسن آن زیاده‌تر خواهد بود»<sup>۳</sup>.  
تعریف مستزاد در *ابدع البدایع* شمس‌العلماء گرگانی، همانند *حداثق الحقائق*، *بدایع الافکار* و *دَرَّة نَجفی*، شامل پاره مستزاد پس از بیت یا مصراع می‌شود. تفاوت تعریف او با سایر تعاریف، در دو قیدی است که برای پاره مستزاد بر شمرده است. یکی آنکه در رعایت قافیه، تابع ماقبل خود باشد و دیگر آنکه هم وزن و آهنگ مصراع یا بیت قبل از خود باشد.

۱. رامی تبریزی، شرف‌الدین حسن بن محمد، *حداثق الحقائق*، تصحیح محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱، ص ۱۵۲.

۲. واعظ کاشفی، کمال‌الدین حسین، *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار*، ویرایش میرجلال‌الدین کزازی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۹، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۳. نجف قلی میرزا [آقا سردار]، *دَرَّة نَجفی*، تصحیح حسین آهی، تهران: فروغی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۲.

بررسی قالب مستزاد با تأکید بر جنگ ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس / مرضیه راغبیان - عاطفه خدایی

پس از بررسی تعاریف مستزاد در کتاب‌های بدیعی متقدم، از کتاب‌های معاصر، تعریف‌های همایی، شمیسا و مدرسی را نیز عنوان می‌کنیم. علامه همایی در *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، پارهٔ مستزاد را نثر مسجعی می‌داند که باید خارج از وزن اصلی شعر باشد. او تأکید دارد که این نوع شعر را به همین سبب پارهٔ مستزاد نامیده‌اند.<sup>۱</sup> در تعریف شمیسا در *انواع ادبی*، تنها نکتهٔ قابل ذکر آن است که قافیۀ پارهٔ مستزاد، باید با قالب شعری اصلی متناظر باشد؛ بدین معنی که اگر قالب اصلی، غزل است، قافیۀ عبارت مستزاد هم طرح غزلی داشته باشد.<sup>۲</sup>

کتاب فرهنگ توصیفی اصطلاحات عروضی، تعریف نسبتاً کاملی از مستزاد ارائه می‌دهد که در حقیقت چکیده‌ای از همهٔ تعاریف پیشین است؛ از این رو آن را به طور کامل ذکر می‌کنیم. «مستزاد قالب شعری است که شاعر در آخر مصرع یا بیت، پاره یا مصرعی بیاورد که در وزن مستقل، اما قسمتی از همان بحر؛ و در مضمون گاه مکمل معنی قبل و گاهی نیز مستقل از آن باشد. مستزاد را در انواع شعر مانند رباعی، غزل، قصیده، قطعه و به ندرت مثنوی به کار برده‌اند».<sup>۳</sup>

### پیشینهٔ مستزاد

قالب مستزاد در شعر فارسی، رواج چندانی نداشته. کمتر شاعر معروفی است که مستزادی به وی منسوب شده باشد که البته در انتساب پاره‌های مستزاد و گاه حتی در انتساب اصل شعر به آنان تردید است. در اینجا تلاش کرده‌ایم تا با در نظر گرفتن سیر زمانی، به بررسی مستزادهای موجود بپردازیم، اما به سبب تردیدهای یاد شده، نخستین مستزاد و مستزادگو را نمی‌توان به طور دقیق مشخص کرد.

### مفرد - مستزاد: ابو سعید ابوالخیر

ابوسعید فضل‌الله بن ابی‌الخیر محمد بن احمد میهنی (۳۵۶-۴۴۰) از عارفان بزرگ ایرانی است. از گذشته، مجموعه‌ای از اشعار پارسی و تازی به نام او، میان فارسی‌زبانان رواج بسیار داشته که اکثر آنها رباعی است. در این میان، بیٹی را به وی نسبت داده‌اند که اگر آن را مستزاد به شمار آوریم، می‌توان گفت قدیمی‌ترین مستزاد از ابوسعید ابوالخیر است. این شعر در یکی از حکایت‌های کتاب *اسرارالتوحید* آمده است. آن حکایت چنین است: «آورده‌اند که استاد امام ابوالقاسم قشیری - قدس الله روحه العزیز - یک شب با خود اندیشه کرد که فردا به مجلس شیخ شوم و از وی بپرسم که «شریعت چیست و طریقت چیست؟» تا چه گوید. دیگر روز، پگاه، به مجلس شیخ آمدم و بنشستم. شیخ در سخن آمد. پیش از آنک استاد امام سؤال کردی، شیخ گفت: ای کسی که می‌خواهی که از شریعت و طریقت بپرسی، بدانک ما، جملهٔ علوم شریعت

۱. همایی، جلال‌الدین، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما، ۱۳۷۴، ص ۲۲۰.

۲. شمیسا، سیروس، *انواع ادبی*، تهران: فردوس، ۱۳۸۱، ص ۳۲۷.

۳. مدرسی، حسین، *فرهنگ توصیفی اصطلاحات عروضی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها و مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۰.

بررسی قالب مستزاد با تأکید بر جنگ ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس / مرضیه راغبیان - عاطفه خدایی

و طریقت به یک بیت بازآوردیم و آن بیت این است:

از دوست پیام آمد، کاراسته کن کار

اینک شریعت

مهر دل پیش آر و فضول از ره بردار

اینک طریقت

امام‌الحرمین، ابوالمعالی جوینی - قدس‌الله روحه - گفته است، هر چه ما در کتاب‌ها خواندیم و نشتیم و تصنیف کردیم و بسیاری رنج به ما رسید، آن سلطان طریقت، شیخ بوسعید، در این یک بیت بیان کرده است.<sup>۱</sup>

انتساب این شعر به بوسعید، در حالی است که دکتر شفیعی کدکنی، تنها دو رباعی را به یقین از او می‌داند و در انتساب سایر رباعیات و مفردات به بوسعید تردید دارد.<sup>۲</sup> مؤلفان زندگینامه ابوسعید که از نزدیکان و خاندانش بوده‌اند، جز دو رباعی، شعری را به او نسبت ندادند و معاصرین وی نیز چون صاحب تاریخ نیشابور، سمعانی و رافعی، از شاعر بودن او چیزی ننوشته‌اند. با توجه به مطلب یاد شده، نمی‌توان این مستزاد را به یقین از ابوسعید دانست. در این میان، دو احتمال وجود دارد: نخست آنکه این مستزاد اگر نه از خود بوسعید، دست کم از شاعری است که در فاصله دوره زندگی بوسعید (۳۵۷-۴۴۰ ق) تا دوره تألیف اسرارالتوحید (۵۷۸ ق) میزیسته است. در این صورت، این شعر را می‌توان در کنار مستزاد مسعود سعد سلمان، از قدیمی‌ترین نمونه‌های مستزاد به شمار آورد.

احتمال دوم آنکه برخی معتقدند بیت مفرد حکایت، بدون پاره‌ها، از خود ابوسعید یا شاعری هم‌عصر اوست و مؤلف اسرارالتوحید برای تفهیم هر چه بیشتر مطلب به خواننده، پاره مستزاد را به آن افزوده است.<sup>۳</sup> لازم به ذکر است پاره‌های مستزاد این بیت در نسخه‌های مختلف به دو صورت ذکر شده است. در اسرارالتوحید تصحیح دکتر شفیعی کدکنی، تنها در یک نسخه پاره مستزاد به صورت «اینست طریقت» و «اینست شریعت» ضبط شده و در سایر نسخه‌ها، «اینک طریقت» و «اینک شریعت» است. پاره «اینک شریعت» موزون نیست و مستزاد را از شکل مرسوم آن خارج می‌کند، درحالی‌که پذیرفتن پاره «اینست شریعت»، مستزادی می‌سازد که شکلی موزون دارد.

### مستزاد: مسعود سعد سلمان

یکی دیگر از قدیمی‌ترین مستزادها، متعلق به مسعود سعد سلمان (م ۵۱۵ یا ۵۲۵) است. این شعر در مدح سلطان مسعود سروده شده و در صحت انتسابش به مسعود سعد، تردیدی نیست. این مستزاد در دیوان

۱. میهنی، محمد بن منور، اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، ۱۳۷۶، ص ۷۹ و ۸۰

۲. برگرفته از همان، مقدمه مصصح، ص صد و پنج تا صد و یازده.

۳. گودرزی، فرامرز، «نظری به مستزاد در شعر فارسی»، مجله هنر و مردم، ش ۱۴۰ و ۱۴۱، خرداد و تیر ۱۳۵۳، ص ۳۶-۴۲.

مسعود، به شکل زیر ذکر شده است:<sup>۱</sup>

ای کامگار سلطان، انصاف تو به گیهان  
مسعود شهریاری، خورشید نامداری  
گشته عیان  
اندر جهان

اگر همین صورت را برای این شعر در نظر بگیریم، باید گفت روی هیچ قالب شعری - غزل، رباعی و ... سروده نشده و پاره مستزاد پس از هر مصراع آمده است، که در این صورت مستزاد غیر معمولی است، اما اگر مستزاد را به صورت دیگری که در زیر ذکر می‌شود، بخوانیم، می‌توان گفت که بر قالب مثنوی سروده شده و پاره‌ها پس از هر بیت آمده است. قافیۀ پاره‌ها متفاوت از قافیۀ بیت ماقبل، اما همسان با سایر پاره‌هاست و هر پاره، وزنی متفاوت با وزن بیت ماقبل خود دارد. جالب آنکه پاره‌ها، دو به دو وزنی یکسان دارند که با وزن پاره‌های ماقبل، متفاوت است:

ای کامگار سلطان	انصاف تو به گیهان	گشته عیان
مسعود شهریاری	خورشید نامداری	اندر جهان
ای اوج چرخ جایست	گیتی ز روی و رایست	چون بوستان
چون تیغ آسمانگون	گردد به خوردن خون	همداستان
باشد به دست اندر	از گل بسی سبک‌تر	گرز گران
بر تیز تک هژیبری	برقی که گردد ابری	زیر عنان
کوهی که باد گردد	چون گردباد گردد	در زیر ران
پیش رفیع تخت	از طوع و طبع بخت	بسته میان
کس چون تو ناشنوده	عادل چو تو نبوده	نو شیروان
در هیچ روزگاری	کس چون تو شهریاری	ندهد نشان
در شکر و مدحت تو	پاینده دولت تو	شد همزبان
آمد بهار خرم	شد عرصه‌های عالم	پر گلستان
از دست هر نگاری	نیکوتر از بهاری	باده هستان
در عز و ناز و شادی	بر ملک بادی	تا جاودان

مستزاد مسعود سعد و مستزاد یاد شده در *اسرارالتوحید*، قدیمی‌ترین نمونه‌های مستزاد هستند که در هر دو، پاره‌های مستزاد با مصراع قبل از خود اختلاف وزن داشته، (البته اگر در شعر یاد شده در *اسرارالتوحید*، ضبط غالب «اینک طریقت» را مد نظر داشته باشیم.) با قدیمی‌ترین تعاریف مستزاد سازگارند.

۱. مسعود سعد سلمان، *دیوان اشعار*، تصحیح رشید یاسمی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات پیروز، ۱۳۳۹، ص ۵۶۱ و ۵۶۲.

### غزل - مستزاد: عطار

پس از دو مستزاد یاد شده، نمونه منسوب به عطار را باید از مستزادهای متأخر دانست. این مستزاد که بر پایه غزل ساخته شده، بین غزلیات عطار آمده است. در اینجا ابیاتی از این مستزاد را ذکر می‌کنیم و شکل کامل آن را در قسمت «مستزاد در جنگ ۱۳۷۹۴»، خواهیم آورد.

نقد قدم از مخزن اسرار برآمد	خود بود که خود بر سر بازار برآمد
چون گنج عیان شد	بر خود نگران شد
در کسوت ابریشم و پشم آمد و پنبه	خود بر صفت جبه و دستار برآمد
تا خلق بیوشند	لبس همه‌سان شد

در دیوان عطار به تصحیح تقی تفضلی، پنج نسخه اصلی مورد استفاده قرار گرفته که یکی از آنها، کتابت سال ۶۸۲ ق، یعنی نزدیک به زمان مرگ عطار است. این مستزاد در هیچ یک از این پنج نسخه نیامده و تنها در یکی از نسخه‌های مجلس که مجموعه‌ای است منتخب از اشعار ۳۶ شاعر از جمله عطار، موجود است.<sup>۱</sup> این مستزاد، در دیوان تصحیح سعید نفیسی به شکل غزل و بدون پاره‌ها ذکر شده است.<sup>۲</sup> با بررسی‌های انجام شده روی نسخه‌های دیوان عطار - همان گونه که ذکر شد - در انتساب اصل غزل به عطار جای تردید است. این در حالی است که مهدی اخوان ثالث در انتساب غزل به عطار یقین داشته و فقط در تعلق پاره‌های مستزاد به وی تشکیک کرده است.<sup>۳</sup>

### غزل - مستزاد: مولانا

مستزادی را به مولانا جلال‌الدین رومی منسوب کرده‌اند. این مستزاد که بر پایه غزلی منسوب به او سروده شده، در غزلیات شمس تبریزی با تصحیح دکتر شفیع کدکنی، در بخش اشعار منسوب به مولانا آمده است. ابیاتی از این مستزاد با عنوان غزل ۱۰۶۶، چنین است:<sup>۴</sup>

هر لحظه به شکلی بت عیار برآمد	هر دم به لباس دگران یار برآمد
دل برد و نهان شد	گه پیر و جوان شد
گاهی به تک طینت صلصال فرو رفت	گاهی ز تک کهگل فخار برآمد
غواص معانی	زان پس به جهان شد

۱. ر.ک: عطار نیشابوری، دیوان اشعار، تصحیح تقی تفضلی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱.

۲. ر.ک: همو، همان، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۷۰، (غزل ۲۵۵).

۳. ر.ک: اخوان ثالث، مهدی، بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج، مقاله «نوعی وزن در شعر امروز فارسی»، ص ۱۵۱.

۴. ر.ک: بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد، غزلیات شمس تبریزی، تصحیح محمدرضا شفیع کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۷.

بررسی قالب مستزاد با تأکید بر جنگ ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس / مرضیه راغبیان - عاطفه خدایی

این شعر تنها مستزاد منسوب به مولاناست که با وجود شهرت زیاد، در انتساب آن به وی تردید است. دکتر شفیع کدکنی، مطالبی در رد این انتساب ارائه داده است. چند دلیل زیر، از سخنان ایشان برداشت می‌شود:

۱. در شعر یاد شده، از تخلص رومی در بیت آخر استفاده شده که تخلص مولانا نیست، بلکه عنوانی است که بعدها وی به آن نام خوانده شده است.

۲. این شعر تقلیدی از غزل شماره ۲۳۲ مولاناست که دو بیت نخستین آن چنین است:

آن سرخ قبایی که چو مه پار برآمد  
آن ترک که آن سال به یغماش بدیدی  
امسال در این خرقه زنگار برآمد  
آن است که امسال عربوار برآمد

۳. این مستزاد، از معروف‌ترین شعرهای عرفانی در تصویر وحدت وجود است. مستزاد منسوب به عطار نیز، دارای همین مضمون است و دکتر شفیع به صراحت معتقد است که هر دو مستزاد منسوب به عطار و مولانا از ایشان نبوده و «مسلماً از پیروان ابن عربی در قرن نهم و دهم است.»<sup>۱</sup>

برخلاف این نظر، اخوان ثالث، غزل‌های این دو مستزاد را به یقین از عطار و مولانا می‌داند. وی معتقد است غزل مولانا تقلیدی از غزل عطار است که در وزن و قافیه و ردیف کاملاً شبیه یکدیگرند. آنچه در نظر او قابل تردید است، مستزاد سرودن ایشان است. وی در ادامه این احتمال را مطرح می‌کند که «شاید اصحاب خانقاه و صاحب ذوقانی که با موسیقی و شعر آشنا بوده‌اند (مولوی بعید نیست که خود این کار را کرده باشد، زیرا آن بزرگ‌مرد اهل موسیقی هم بوده، رباب می‌نواخته و شاید برای بعضی غزل‌های خود آهنگ هم می‌ساخته) برای حاجتی که داشته‌اند، این پاره‌های مستزاد را بر غزل‌ها افزوده‌اند، تا به آواز و همراه موسیقی خوانده شود.»<sup>۲</sup>

با توجه به سخنان یاد شده، باید گفت از آنجا که در انتساب دو مستزاد به عطار و مولانا و حتی در انتساب اصل غزل‌ها به این دو شاعر تشکیک فراوان وجود دارد و تنها همین دو مستزاد به ایشان منسوب شده که هر دو به یک وزن و ردیف و قافیه و در یک مضمون (وحدت وجود) سروده شده‌اند، می‌توان احتمال داد که این دو مستزاد، توسط افرادی غیر از ایشان و در یک دوره پس از این دو شاعر سروده شده‌اند.

### غزل - مستزاد: ابن حسام

مستزادگوی متقدم دیگر، ابن حسام هروی (م ۷۳۷ق)، از مداحان آل کرت در هرات است. وی مستزاد زیر را سروده:

آن کیست که تقریر کند حال گدا را  
در حضرت شاهی  
از غلغل بلبل چه خبر باد صبا را  
جز ناله و آهی

۱. همان، ص ۱۳۶۶-۱۳۶۵

۲. اخوان ثالث، مهدی، بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج، ص ۱۵۲



بررسی قالب مستزاد با تأکید بر جنگ ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس / مرضیه راغبیان - عاطفه خدایی

هرچند نیم درخور درگاه سلاطین	کز راه ترحم بنوازند گدا را
نومید نیم نیز	روزی، به نگاهی
از طعنه سوسن نشود دست گیا دور	بر دسته گل گر چه ببندند گیا را
از دامن گلزار	ای من چو گیاهی
خونریزتر از نرگس مست تو ندیدم	کو بشکند از طره مشکین به مدارا
یک کافر جادو	هر لحظه سپاهی
بر خرمن گل مار سیه خفته کدام است	حیف است که همخواه بود ترک خطا را
بر روی تو زلفت	لالای سپاهی
تا چاه زنخدان تو شد قاتل جانها	صد یوسف دل داده فزون است نگارا
ای یوسف ثانی	در هر بن چاهی
گر سرزنش پرتوی روی تو ببیند	بیرون نکند سر ز فلک پهر ضیا را
یعنی که کواکب	خورشید به ماهی
با تو نرسد دعوی خوبی و ملاحظت	از ماه شب چارده خورشید ضیا را
حقا که چنین است	با روی چو ماهی
اندام تو در بند قبا شرط نباشد	از پیره‌ن غنچه سیراب قبا را
الّا که بدوزند	وز لاله کلاهی
بر عشق من و حسن تو گر بیینه خواهند	بر معجز موسی نبود دست و عصا را
آن ابن حسام است	حاجت به گواهی

همه متون این مستزاد را از ابن حسام دانسته‌اند، جز صاحب *مونس الاحرار* که آن را از جمال‌الدین همدانی شمرده است.<sup>۱</sup>

بر این مستزاد، خواجه عبدالقادر عودی تصنیفی ساخته است.<sup>۲</sup> اخوان ثالث با ذکر همین نمونه، مستزادها را محملی مناسب برای تصنیف‌گویی اهل موسیقی دانسته، به ویژه آنچه در بحر هزج مکفوف، یعنی وزن شعر عطار و مولانا، سروده می‌شده است. در تذکره‌های عهد صفوی، شواهد دیگری از تصنیف‌گویی بر مستزادها دیده می‌شود.

۱. محمد بن بدر جاجرمی (۷۴۱ق)، *مونس الاحرار فی دقائق الاثعار*، ج ۲، تصحیح میر صالح حبیبی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴.

۲. دولتشاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، به همت محمد رضایی، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶، ص ۱۷۰.

### مستزاد: خواجوی کرمانی

ابو العطاء کمال‌الدین محمود بن علی بن محمد، معروف به خواجو مرشدی کرمانی، یکی دیگر از مستزاد گویان متقدم است. وی متولد ۶۸۹ قمری و از غزل سرایان مشهور قرن هشتم محسوب می‌شود. تذکره نویسان او را نخلبند شعرا خوانده‌اند. خواجه حافظ شیرازی از خواجو تأثیر فراوان پذیرفته و برخی غزل‌هایش را در پاسخ غزلیات او سروده است. از خواجو علاوه بر دیوان اشعار، آثار متعدد بر جای مانده است؛ از جمله آثار وی می‌توان به *همایون*، *گل و نوروز*، *سام نامه* و *روضه‌الانوار* اشاره کرد. در دیوان خواجو، چهار مستزاد وجود دارد؛ دو غزل مستزاد و دو رباعی مستزاد. از دو غزل مستزاد وی، در یکی پاره‌های مستزاد پس از بیت آمده و در دیگری پس از هر مصراع؛ و در هر دو نمونه پاره‌های مستزاد، مکمل معنایی بیت یا مصراع پیشین هستند.

کس نیست که گوید ز من آن ترک ختارا	باز آی که داریم توقع ز تو یارا
گر رفت خطایی	با وعده وفایی
منداز به نام من دل سوخته فلفل	کافتاده دل از دانه مشکین تو ما را
بر آتش رخسار	در دام بلایی

\*\*\*

تو میندار که بر طرف چمن	چون رخ و قامتت ای سیمین تن
گل و شمشادی هست	
در دهان تو نکتجد سخنی	گر چه شیرین دهننت گاه سخن
نرخ شکر بشکست	

در هر دو نمونه رباعی مستزاد او، پاره‌های مستزاد پس از بیت آمده و چون نمونه‌های غزل مستزادش، پاره‌ها، مکمل معنایی بیت قبل هستند. دو نمونه رباعی مستزاد وی در زیر می‌آید:

تا هجر تو با منش وصالی باشد	گر دست رها کند خیالی باشد
از دامن من	
از ساعد سیمین کمری ساز مرا	ور زانکه تو را از این وبالی باشد
در گردن من	

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد خواجوی کرمانی، ر.ک: خواجوی کرمانی، *دیوان اشعار خواجوی کرمانی*، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: پازنگ، ۱۳۶۹؛ دولت‌شاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، ص ۱۸۷-۱۹۰؛ صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*؛ *نخل‌بند شعرا*، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگ داشت خواجوی کرمانی، تدوین و ویرایش احمد امیری خراسانی، ج ۲ و ۱، رمان: مرکز کرمان شناسی، ۱۳۷۹.

بررسی قالب مستزاد با تأکید بر جنگ ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس / مرضیه راغبیان - عاطفه خدایی

\*\*\*

دی صبحدم آن غیرت سرو چمنی  
با من به سر کرشمه از کبر و منی  
می گفت به خشم  
کای مردم دیده تو سقای رهم  
باز آی که تا خاک رهم آب زنی  
گفتم که به چشم

### قطعه - مستزاد: ابن یمین

اولین قطعه - مستزاد از ابن یمین فریومدی (م ۷۶۶) است. به گفته دولتشاه سمرقندی، ابن یمین مداح سرداران بوده و به گفته صاحب مجمع الفصحاء، طغا تیمور خان را مدح گفته است. او منصب استیفا و تحریر طغرا را در خدمت علاءالدین محمد فریومدی، وزیر خراسان عهده دار بوده است. ابن یمین که شاعری زبر دست و شیعه مذهب است، در قطعه سرایی مهارت ویژه داشته و صاحب دیوان اشعاری است.<sup>۱</sup> در دیوان ابن یمین تصحیح باستانی راد، از پنج نسخه استفاده شده است. آدر قدیمی ترین نسخه مورخ ۹۲۱ق که تصحیح بر اساس آن صورت گرفته، هشت مستزاد وجود دارد. یکی از مستزادهای وی، قطعه ای در مدح یمین الدوله عمده الملک حسن است که نخستین قطعه مستزاد اوست. ابیات نخستین این قطعه چنین است:

یا رب از من که برد سوی خراسان خبری  
ای صبا گر بودت هیچ مجال گذری  
به سوی حضرت دستور ز من  
عمده الملک یمین دول و دین که بود  
اتفاق همه کور است خصال و سیری  
همچو حالش به همه حال حسن  
گر ز بار غمت از پای درآمد دل من  
دستگیری کن و از عین عنایت نظری  
به کرم سوی من زار افکن  
به گریبان دلم چنگ غم اندر زده ای  
ترسم ای شادی جان که بگیرد سحری  
بی منت آه دل من دامن

\*\*\*

چند مستزاد متفاوت دیگر از وی:

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد این شاعر، ر.ک: یاسمی، رشید، *احوال ابن یمین*، تهران: کتابخانه شرق، ۱۳۰۳؛ دولتشاه سمرقندی، *تذکره الشعراء و هدایت*، رضا قلیخان، مجمع الفصحاء، بخش اول از مجلد دوم، به کوشش مظاهر مصفا، ۱۳۳۹.
۲. ر.ک: فریومدی، ابن یمین، *دیوان اشعار*، تصحیح حسین علی باستانی راد، تهران: کتابخانه سنایی، ۱۳۴۴.

مشتاق تو شد دلم برای دل من بگریز و بیا	ای چشم سیاه تو بالای دل من
آخر شبکی بهر رضای دل من برخیز و بیا	گر خواجه تو را روز رها می‌کند

\*\*\*

طوطی روان به حلق آویخته بین زان شاخ شکر	بر آینه سرمه سیاه ریخته بین زان سنبل‌تر
سبحان الله فتنه انگیزنده بین در دور قمر	چون نرگس مست را بر انگیزت ز خواب میگفت دلم

دو رباعی مستزاد متفاوت از این یمین ذکر شد که در یکی پاره مستزاد پس از مصراع آمده و در دیگری پس از بیت. در دیوان وی از هر نوع رباعی یاد شده، دو نمونه وجود دارد. وزن هر دو نمونه رباعی مستزاد، «مفعول مفاعیل مفاعیل فعل» و وزن پاره‌ها «مفعول فعل» است که از دو رکن ابتدا و انتهای گرفته شده است.

مستزادی دیگر:

زان یاد همی دار که با من بستی پیمان	ای آنکه دل از تو برنگیرم هرگز میدان
لب بر لب من نه ای صنم تا بینند اصحاب	دریاب که جان رسیدمت بر لب بشتاب
ای آب روان به لطف مانند می ای بی اکراه	وه وه که دلم ز آتش عشق تو سوخت آری والله

در این نمونه، ابن یمین پس از هر مصراع، لفظی افزوده که این لفظ در ادامه کلمات همان مصراع است؛ به عبارت دیگر هر مصراع برای تکمیل معنایی خود، به پاره مستزادش نیاز دارد. در واقع مصراع بدون پاره مستزاد کامل است، اما از لحاظ معنایی، وجود این پاره‌ها ضروری است. در این شعر بر خلاف مستزادهای پیشین، قافیه در پاره مستزاد قرار گرفته است.

در دیوان ابن یمین، ترانه مستزادی نیز وجود دارد. این ترانه چنین است:

زان پیش که مور صف کشد گرد شکر دانم که رضا داری	گفتم ز سر لطف تو ای طرفه پسر خواهم نفسی ز صحبتت آسودن
---	--

بررسی قالب مستزاد با تأکید بر جنگ ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس / مرضیه راغبیان - عاطفه خدایی

از شام شراب دادنت تا به سحر  
وانگه که تو را فرو شد از مستی سر  
گویم که میان ما چه خواهد بودن  
آیین وفا داری

مستزاد یاد شده را اخوان ثالث، ترانه مستزادی در وزن رباعی، با شش مصراع تمام و در واقع سداسی و دو مصراعک می‌داند که از لحاظ تعداد مصراع، قافیه‌بندی و پاره‌های افزوده شده، نمونه نادر و جالبی است. دو مصراع کوتاه این مستزاد، کمی بلندتر از سرگروه متداول در رباعی مستزادها است.<sup>۱</sup>

ابن یمین از قدیمی‌ترین مستزادگویان است که بیشترین تعداد مستزاد را سروده است. او در سرایش انواع متفاوت مستزاد اعم از قطعه مستزاد، غزل مستزاد و رباعی مستزاد، طبع آزمایشی کرده است. ساختار مستزادهای او نیز مختلف است. با وجود همه تازگی‌های یاد شده در مستزادهای ابن یمین، به مستزادگویی او اشاره نشده است.<sup>۲</sup> کتاب‌هایی که در آنها از مستزاد سخن به میان آمده و حتی آثاری که به بررسی شعر و زندگی ابن یمین پرداخته‌اند، از مهارت وی در مستزاد سرایی، سخنی نگفته‌اند؛ این در حالی است که تا آن روزگار، کسی به کثرت او مستزاد نسروده است و این نوآوری در شعر او، شایان توجه و بررسی است.

### مستزاد منسوب به خیام:

اخوان ثالث، رباعی مستزادی را ذکر کرده که مستشرقی آن را به خیام نسبت داده است.<sup>۳</sup>

عید آمد و کارها نکو خواهد کرد	چون روی عروس
ساقی می لعل در سبو خواهد کرد	چون چشم خروس
افسار نماز و پوزه‌بند روزه	یک بار دگر
عید از سر این خران فرو خواهد کرد	افسوس، افسوس

اخوان افزودن پاره‌های مستزاد را از کسی غیر از خیام دانسته و سبب را این‌گونه ذکر می‌کند که قوالان خانقاه‌های قدیم، شعر بزرگان را به تصنیف و مستزاد تبدیل می‌کرده‌اند و به همین سبب، پاره‌های مستزاد را به رباعی خیام افزوده‌اند،<sup>۴</sup> اما حقیقت آن است که اصل رباعی از خیام نیست.

رباعی این مستزاد به شماره ۵۳۴ در «طرب‌خانه» آمده که مجموعه‌ای متعلق به قرن نهم و محتوی رباعیات منتسب به خیام است. مؤلف این اثر، یار احمد بن حسین شیرازی تبریزی، هر چه تا آن زمان به

۱. اخوان ثالث، مهدی، همان، ص ۱۵۶ و ۱۵۷

۲. مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت ابن یمین فریومدی (۲۸ شهریور ۱۳۷۶، شاهرود)، به اهتمام اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان سمنان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰؛ علوی، سیدعلی، ابن یمین فریومدی زندگی، آثار، اندیشه و بررسی قطعات، مشهد: خانه آبی، ۱۳۷۸ و سید علی اصغر شریعت زاده، آیین مردم هنری ابن یمین شاعر مردم‌دار، تهران: پازینه، ۱۳۷۹.

۳. تنها اخوان ثالث از این رباعی مستزاد منتسب به خیام یاد کرده و نام مستشرق را بیان نکرده است!

۴. اخوان ثالث، مهدی، همان، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

بررسی قالب مستزاد با تأکید بر جنگ ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس / مرضیه راغبیان - عاطفه خدایی

نام خیام ضبط شده بوده، جمع آوری کرده و به سلیقه خود در ده فصل مدون کرده است.<sup>۱</sup> لازم به یادآوری است که رباعی یاد شده، در آثاری که از منابع معتبر برای رباعیات خیام شناخته می‌شوند، موجود نیست.<sup>۲</sup> علی دشتی این رباعی را که مستزاد بر پایه آن ساخته شده، تقلیدی از یک رباعی با مطلع «خیام که کوزه در سبو کرد آخر» می‌داند که در نسخه خطی مرحوم نخجوانی ضبط شده است. دشتی این رباعی را با قاطعیت از کسی غیر از خیام می‌داند. دلایل او برای رد این انتساب، یکی آن است که حتی در مجموعه «طرب خانه» که به ظاهر بسیاری از رباعیات غیر معتبر را نیز به خیام منتسب کرده - نیامده است و دیگر آنکه سخیف بودن و کاربرد نادرست الفاظ و عبارات به کار رفته در متن، کوچک‌ترین شباهتی به رباعیات خیام ندارد.<sup>۳</sup>

شاید به نظر برسد که ذکر این رباعی مستزاد، با وجود رد قطعی انتساب آن به خیام، به جا نباشد. در توضیح باید افزود که به هر روی، رباعی در منابعی به خیام نسبت داده شده و مستزادی بر پایه آن ساخته شده است. این مستزاد، گرچه نه از خیام، از شاعری متأخر است، اما به دلیل همین رد انتساب، آن را در کنار نمونه‌های ابتدایی مستزاد نیاوردیم و در پایان تنها به عنوان نمونه ای از مستزاد، ذکر کردیم.

### معرفی جنگ:

در کمتر جنگ و مجموعه ای، نمونه ای از قالب مستزاد می‌یابیم، اما در جنگ ۱۳۷۹۴، شش مستزاد آمده است که از این جهت قابل توجه و بررسی است. این جنگ نظم و نثر که متعلق به مجلس شورای اسلامی است، به سه زبان فارسی، ترکی و عربی نگارش یافته است. عمده مطالب جنگ به زبان فارسی است و پس از آن، ترکی بیش از عربی است. این نسخه با خطوط مختلفی نگارش یافته و در پایان نسخه نیز، نامی از کاتب برده نشده است؛ از این رو می‌توان گفت بیش از یک کاتب دارد. تاریخ کتابت نیز در نسخه درج نشده، اما فهرست نویس کتابخانه مجلس، اثر را نگارش یافته در قرن نهم و در عصر امپراطوران عثمانی دانسته، محل کتابت را ترکیه معرفی کرده است، این در حالی است که شواهدی از شعر قرن دهم، در نسخه یافت می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. ر.ک: جلال‌الدین، همایی، رباعیات خیام (طریخانه)، تهران: هما، ۱۳۶۷

۲. این منابع معتبر عبارتند از: مرصاد العباد (تألیف ۶۱۸-۶۲۰) دارای دو رباعی از خیام؛ التنبیه علی اسرار المودعه فی القرآن العظیم از امام فخر رازی (م اوایل قرن ۷) دارای یک رباعی از خیام؛ جهانگشای جوینی (تألیف ۶۵۸) دارای یک رباعی؛ تاریخ گزیده (تألیف ۷۳۰) دارای یازده رباعی؛ مونس الاحرار (تألیف ۷۴۰) دارای سیزده رباعی؛ نزهه المجالس (تألیف ۷۳۱) دارای ۳۱ رباعی؛ سند باد نامه (نیمه دوم قرن ۶) دارای پنج رباعی؛ جنگ خطی مجلس شورای ملی (مورخه ۷۵۰) دارای یازده رباعی و جنگ خطی دیگر مجلس (بی تاریخ) دارای پنج رباعی.

۳. دشتی، علی، دمی با خیام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۴، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

۴. اطلاعات بیشتر درباره تاریخ کتابت جنگ، در مقاله‌ای که به معرفی دقیق و کامل این جنگ پرداخته، توسط نگارندگان همین مقاله، تدوین شده که به چاپ نرسیده است.

از مشخصات ظاهری نسخه، می‌توان به این موارد اشاره کرد که نسخه در ۱۱۲ برگ ۲۰×۱۲ سانتی متری، با خطوط مختلف و بیشتر به خط نستعلیق نگارش یافته است. تعداد سطرهای هر صفحه، مختلف بوده، عناوین آن شنگرف و مشکى و نشانی‌ها، شنگرف است.<sup>۱</sup> به سبب نگارش مقاله جداگانه‌ای در معرفی مطالب جنگ به تفصیل و از آن رو که قصد از این معرفی، تنها بررسی مستزادهای موجود در جنگ است، در اینجا به همین معرفی مختصر بسنده می‌شود. لازم به ذکر است که این نسخه با جنگ ۱۳۸۸۶ کتابخانه مجلس به نام «مجموعه اللطایف و صندوقه المعارف» مشابهت‌هایی دارد. این نسخه نیز در عصر امپراطوران عثمانی در ترکیه و به سه زبان فارسی، ترکی و عربی نگارش یافته و به نظم و نثر است.

### مستزاد در جنگ ۱۳۷۹۴

از جمله ویژگی‌های جنگ، می‌توان به این نکته اشاره کرد که در میان آثار منظوم آن، انواع قالب‌های شعری چون غزل، قصیده، قطعه، مثنوی، رباعی، ترجیع بند، ترکیب بند، مخمس، مثلث و مستزاد وجود دارد. شش نمونه مستزاد متفاوت در این جنگ یافت می‌شود که از این مستزادها، دو نمونه از نعمت‌الله ولی، یک نمونه منسوب به عطار، غزل مستزادی منسوب به مولانا و دو مستزاد از شاعرانی ناشناس است.

### مستزادهای نعمت‌الله ولی:

سید نورالدین نعمت‌الله بن عبدالله بن محمد کوه بنانی کرمانی مشهور به ولی، از شاعران متصوفه ایران، متولد ۷۳۰ یا ۷۳۱ ه. ق است. وی مؤسس سلسله نعمت‌اللهی و صاحب دیوان شعر بزرگی است. ولی در ۸۳۴ ه. ق در ماهان کرمان چشم از جهان فرو بست. او در غزل «سید» و گاه «نعمت‌الله» تخلص می‌کرده است. از این شاعر سه غزل مستزاد در دیوانش به جای مانده است که دو مستزادش در این جنگ آمده است. نخستین مستزاد ولی که در صفحه شانزدهم جنگ آمده، اختلاف اندکی با دیوان تصحیح شده دارد. از آنجا که این دو مستزاد در دیوان تصحیح شده، صحیح‌تر به نظر می‌رسد، اشعار موجود در دیوان را در متن آورده، موارد اختلاف را در پاورقی ذکر می‌کنیم.

آن کیست که سرمست به بازار برآمد	صد بار فرو رفت و دگر بار برآمد
آن جان جهان است	تا هست چنان است
خورشید در آینه مه کرد نگاهی	در دور قمر آن مه انوار برآمد
آن نور پدید است	بنگر که عیان است

۱. صدرایی خوبی، علی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۷، با نظارت عبدالحسین حائری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.

سردار شد و هم سر و دستار بینداخت	رندی که چو منصور بر این دار برآمد
در پای حریفان	سردار جهان است
در کوی خرابات مغان خوش <sup>۱</sup> گذری کرد	فریاد ز خمخانه و <sup>۲</sup> آخمار برآمد
آن شاهد سرمست	کاین کوی مغان است
در آینه بنمود جمال و چه جمالی	از بتکده ای آن بت عیار برآمد
دیدیم به دیده	جانم نگران است
عالم همه مستند ز یک خم شرابی	اندک نشد آن باده و بسیار برآمد
ما نیز چنانیم	ساقیش فلان است
این گفته <sup>۳</sup> مستانه سید چو <sup>۴</sup> شنیدی	نقدی است که از مخزن اسرار برآمد
از ذوق بخوانش	آن گنج روان است

مضمون این غزل مستزاد و مستزاد دیگری از وی که در این جنگ نیامده، «وحدت وجود» است؛<sup>۱</sup> یعنی همان مضمون غزل مستزادهای منسوب به عطار و مولانا. گفتیم برخی نه تنها پاره‌های مستزاد که حتی خود غزل را از عطار و مولانا نمی‌دانند. دکتر شفیع کدکنی با توجه به مضمون «وحدت وجود» مشترک در این اشعار و از آنجا که این مضمون را به ابن عربی می‌خوانند، این اشعار را از «یکی از پیروان ابن عربی در قرن نهم و دهم» دانسته‌اند.<sup>۲</sup> حال دو شعر از نعمت الله ولی وجود دارد که در اواخر قرن هشتم یا اوایل قرن نهم سروده شده که در همان قالب (غزل مستزاد) و مضمون و با همان وزن، قافیه و ردیف شعر عطار و مولوی

است؛ الفاظ ابیات نیز بسیار شبیه هم هستند، حتی بیت پایانی شعر ولی که در جنگ هم آمده، بسیار نزدیک به بیت نخستین غزل مستزاد منسوب به عطار است؛ یعنی چهار شعر در یک مضمون، قالب، وزن، ردیف و قافیه در فاصله سه قرن سروده شده که تنها در انتساب دو غزل مستزاد به نعمت الله ولی قطعیت وجود دارد.

۱. جنگ: جهان، - خوش.

۲. جنگ: - و

۳. جنگ: که

۴. این مضمون در اشعار ولی به نحو گسترده‌ای استفاده شده است. ولی با آثار ابن عربی آشنایی کامل داشته و این مضمون را از وی وام گرفته است. مقصود او از طالب و مطلوب، عاشق و معشوق و شاهد و مشهود، وحدت وجود است. او حتی رساله‌ای در ترجمه ابیات فصوص الحکم ابن عربی نوشته است. برای توضیحات بیشتر، رک: نعمت الله ولی، کلیات اشعار، به سعی جواد نوربخش، تهران: چاپخانه ۱۱۰، ۱۳۷۳، مقدمه مصحح.

۵. بلخی، مولانا جلال الدین محمد، غزلیات شمس تبریزی، تصحیح محمد رضا شفیع کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶۵.



به یقین نعمت الله ولی در اواخر قرن هشتم یا اوایل قرن نهم، غزل مستزادهای منسوب به عطار و مولانا را دیده و شعرش را به تقلید از اشعار ایشان سروده است. پس احتمال دکتر شفیعی که غزل مستزادهای منسوب را سروده قرن نهم و دهم دانسته‌اند، دور از ذهن می‌نماید.

دومین مستزاد جنگ نیز از نعمت الله ولی است. این شعر تحقیقی است بر رباعی حورائیه از شیخ ابوسعید ابوالخیر با این مطلع: «حورا به نظاره نگارم صف زد». بر رباعی حورائیه که یکی از معروف‌ترین اشعار ابوسعید است، شروع متعددی (متجاوز از چهارده شرح) نوشته شده است که در جنگ حاضر نیز علاوه بر این مستزاد، یکی از شروع معروف این رباعی که توسط عبیدالله الساسی، مشهور به خواجه احرار (۸۹۵-۸۰۶) نوشته شده، آمده است. این نکته حاکی از آن است که گردآورنده یا گردآورندگان جنگ، به این رباعی توجه خاص داشته‌اند. داستان سرایش این رباعی در اسرارالتوحید چنین آمده است:

«آورده‌اند که استاد بوصالح را که مقری شیخ ما بود، رنجی پدید آمد، چنانک صاحب فراش گشت. شیخ ما، خواجه ابوبکر مؤدب را - که ادیب فرزندان شیخ بود - بخواند و بفرمود که دوات و قلم و پاره‌ای کاغذ بیار تا از جهت بوصالح، حرزی املا کنیم تا بنویسی. کاغذ و دوات و قلم بیاورد. شیخ ما فرمود که بنویس. بیت:

حورا به نظاره نگارم صف زد      رضوان به عجب بماند و کف بر کف زد<sup>۱</sup>

یک خال سیه بر آن رخان مطرف زد      ابدال ز بیم، چنگ در مصحف زد

خواجه بوبکر مؤدب بنوشت. به نزدیک استاد بوصالح بردند و بر وی بستند. در حال، اثر صحت پدید آمد.

و هم در آن روز بیرون آمد و آن عارضه از او زایل گشت». <sup>۲</sup> در تحقیق این شعر، نعمت الله ولی دو بیت و پاره‌های مستزاد را به رباعی ابوسعید افزوده است.

این شعر که در صفحه شانزدهم جنگ آمده، چنین است:

یک بوسه سلیمان به لب آصف زد      حورا به نظاره نگارم صف زد

در وقت وفات      یعنی حسنات

چون بحر محیط بر کف ما کف زد      رضوان به تعجب کف خود بر کف زد

از عین صفات      زان آب حیات

این لشکر پادشاه عالم صف زد      آن خال سیه بدان<sup>۳</sup> رخان مطرف زد

۱. این رباعی در دو جای نسخه ذکر شده و مصراع دوم در هر دو جا، به صورت «رضوان ز تعجب کف خود بر کف زد» آمده که با ضبط اسرارالتوحید و کلیات دیوان ابوسعید متفاوت است. ر.ک: میهنی، محمد بن منور، اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید، ج ۱، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۷۶ و کلیات دیوان ابوسعید، جمع آوری سعید نفیسی، تهران: کتابخانه شمس، ۱۳۴۴.

۲. میهنی، محمد بن منور، اسرارالتوحید، ص ۲۷۵

۳. ج: بران.

بیرون جهات  
در حال شریف خیمه اشرف زد  
از بهر ثبات

از هیئت<sup>۱</sup> ذات  
ابدال ز بیم چنگ بر مصحف زد  
یعنی به صفات

مستزادهای دیگر جنگ، اشعار منسوب به عطار و مولانا است که در بخش «پیشینه مستزاد»، ذکر آن گذشت. در اینجا شعر را به طور کامل از دیوان عطار به تصحیح تقی تفضلی و غزلیات شمس به تصحیح شفیع کدکنی، نقل کرده، اختلافات آنها را با جنگ، در پاورقی ذکر می‌کنیم.

### غزل مستزاد منسوب به عطار در صفحه ۶۱ جنگ:

خود بود که خود بر سر بازار برآمد	نقد قدم از مخزن اسرار برآمد
بر خود <sup>۲</sup> نگران شد	چون <sup>۳</sup> گنج عیان شد
خود بر صفت جبّه و دستار برآمد	در کسوت ابریشم و پشم آمد و پنبه
لبس همه‌سان <sup>۴</sup> شد	تا خلق بیوشند
در بحر <sup>۵</sup> به شکل در شهوار برآمد	در موسم نیسان ز سما شد سوی دریا
در گوش نهان شد <sup>۶</sup>	در کسوت قطره
خود گشت بت و خود به پرستار برآمد	در شکل <sup>۷</sup> بتان خواست که خود را بپرستد
خود عین بتان شد <sup>۸</sup>	خود را بپرستد <sup>۹</sup>
در صورت سقف و در و دیوار برآمد	از بهر خود ایوان و سرا <sup>۱۱</sup> خواست که سازد
خود خانه و مان شد <sup>۱۲</sup>	قصری ز بشر ساخت

۱. ج: هیئت

۲. ج: در

۳. جنگ: خود.

۴. جنگ: خود بر.

۵. جنگ: دان.

۶. جنگ: از بهر

۷. جنگ: این بیت را پس از بیت «در شکل بتان...» آورده است.

۸. جنگ: عین.

۹. جنگ: بپرستید.

۱۰. جنگ: عیان شد + تا لعلُ درّ و گوهرُ یاقوت فرو شد  
با خویش به قیمت  
خود در صفت درهم و دینار برآمد  
از راهزنان شد

۱۱. جنگ: وی را

۱۲. جنگ: +خود بزم شد و میخوار[ه] و ساغر شد و ساقی  
خود می شد و خود از خمی[خم] خمار برآمد  
خود کوزه شکن شد  
خود سرّ و خرابات

بررسی قالب مستزاد با تأکید بر جنگ ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس / مرضیه راغبیان - عاطفه خدایی

خود بر تن خود نیش جفا زد ز سر قهر	خود بر صفت مردم بیمار برآمد
خود مرهم خود گشت <sup>۱</sup>	خود فاتحه خوان شد
اشعار میندار اگر چشم سرت هست	آنچه <sup>۲</sup> به زبان از دل عطار برآمد
رازی است نهفته	این <sup>۳</sup> بود که آن شد

### غزل مستزاد منسوب به مولانا در صفحه ۶۲ جنگ:

هر دم به لباس دگران <sup>۵</sup> یار برآمد	هر لحظه به شکلی <sup>۴</sup> بت عیار برآمد
گه پیر و <sup>۶</sup> جوان شد	دل برد و نهان شد
گاهی ز تک <sup>۹</sup> کهگل فخر برآمد	گاهی به تک <sup>۷</sup> طینت صلصال <sup>۸</sup> فرو رفت
زان پس به جهان شد	غواص معانی
گه گشت خلیل و به دل <sup>۱۱</sup> نار برآمد	گه نوح شد و کرد جهانی <sup>۱۰</sup> به دعا غرق
آتش گل از آن شد	خود رفت <sup>۱۲</sup> به کشتی
از دیده یعقوب چو انوار برآمد	یوسف شد و <sup>۱۳</sup> از مصر فرستاد قمیصی
تا دیده عیان شد	روشنگر عالم <sup>۱۴</sup>
در چوب شد و در <sup>۱۵</sup> صفت مار برآمد	حقا که همو بود که اندر ید بیضا
زان فخر کیان <sup>۱۷</sup> شد	می کرد شبانی <sup>۱۶</sup>

۱. جنگ: جان شد
۲. جنگ: آن کو
۳. جنگ: آن
۴. جنگ: به شکل آن
۵. جنگ: دیگران
۶. جنگ: + مغان
۷. جنگ: به دل
۸. جنگ: سلسال
۹. جنگ: ز دل
۱۰. جنگ: جهان را
۱۱. جنگ: ز دل
۱۲. جنگ: رفته
۱۳. جنگ: - و
۱۴. جنگ: + شد
۱۵. جنگ: بر چوب شد و بر
۱۶. جنگ: حقا که همو بود که می کرد شبانی اندر ید بیضا
۱۷. جنگ: بحر کنان

عیسی شد و بر گنبد دَوّار برآمد	می گشت دمی چند بر این روی زمین او <sup>۱</sup>
تسبیح کنان شد	از بهر تفرج
تا عاقبت آن شکل عربوار برآمد	بالجمله <sup>۲</sup> همو بود که می آمد و می رفت
دارای جهان شد <sup>۳</sup>	هر قرن که دیدی
شمشیر شد و در <sup>۴</sup> کف کَرّار برآمد	منسوخ چه باشد؟ نه تناسخ <sup>۴</sup> به حقیقت
قتال <sup>۵</sup> زمان شد	آن دلبر <sup>۶</sup> زیبا
منصور نبود آن که بر آن دار برآمد	نی نی که همو بود که می گفت «انا الحق»
نادان به گمان شد <sup>۷</sup>	در صوت الاهی <sup>۸</sup>
کافر بود <sup>۱۱</sup> آن کس که به انکار برآمد	رومی سخن کفر نگفته ست و نگوید <sup>۱۰</sup>
از دوزخیان شد	منکر نشویدش

### مستزادهای ناشناس جنگ:

دو مستزاد در جنگ مزبور وجود دارد که با وجود جست و جو، نام سراینندگان آنها بر ما آشکار نشد. به سبب کتابت جنگ در قرن نهم یا دهم، روشن است که هر دو شعر، قبل از این تاریخ سروده شده‌اند. مستزاد

۱. جنگ: می گشت همه روی زمین را به یکی دم

۲. جنگ: حقا

۳. جنگ: + شق کرد قمر را به دو انگشت تجلی

از قبضه محمود

عیسی شد و در مهد همی داد گواهی

بر پاکئی مریم

گوهر شد و خود جست و فرورفت به دریا

آن نکته معنی

۴. جنگ: منسوخ نباشد چو مشایخ

۵. جنگ: از

۶. جنگ: آن دلبری

۷. جنگ: فتان

۸. جنگ: فی الجمله همو بود که می آمد و می رفت

۹. جنگ: این دم نه نهان است ببین گر نه بصیری

از دیده باطن

۱۰. جنگ: رومی سخنی گفت و نگوید زنهار

۱۱. جنگ: کافر شد و

در صورت بلهی

آن کس که از او آن همه گفتار برآمد

یعنی صوفیان شد

بررسی قالب مستزاد با تأکید بر جنگ ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس / مرضیه راغبیان - عاطفه خدایی

نخست که در صفحه ۶۴ جنگ آمده، مستزاد متفاوتی است.

طابق مه ابروی تو را کرد مقوس	چون قادر قیوم توانای مقدس
القدرة لله تعالى وتقديس	سازیم ورد زیبای دایم ازین پس
مقدور بشر نیست که داند که چه سان شد	چون قدر تو از قدرت خلاق عیان شد
العظمة لله	جان و دل ما از پی تعظیم روان شد
بادت ز خدا دولت و اقبال مه و سال	ای بحر سخا بدر دُجی صاحب افضال
الرفعة لله تعالى	در شأن رفیعت نرسد طایر آمال
مانند رخ خوب تو گل در چمنی نیست	چون قد تو در باغ جهان سروی نیست
العزة لله	در عز و وقار تو کسی را سخنی نیست
وز هر دو جهان کرد به یکباره فراغی	ماییم و گل روی تو و گوشه باغی
الهيبة لله	از هیبت هجر تو به تن نعلی و داغی
هرگز نشود از تو جدا عزت و حرمت	چون داد خداوند تو را دولت و حشمت
النعمة لله	بادت ز خدا در دو جهان رحمت و نعمت
شد از دو جهان فارغ و از عشق تو فانی	آن دم که رخ خوب ترا دید بیانی
الرحمة لله تعالى و تقدس	دارد هوس مرحمت ای دلبر جانی

دومین مستزاد که در صفحه ۱۰۴ جنگ آمده، چنین است:

هر لحظه کند طره طرار تو ما را	هردم کشد آن غمزه غماز تو ما را
بی جوری و جفایی	بی جرم و خطایی
دارم ز شفا خانه لعل تو نگارا	از نرگس بیمار تو از غایت ضعفم
امید دوائی	ای داروی دلها
بنگر که ز زنگار تو آئینه ما را	از دیدن روی تو شد آئینه چشمم
پیوسته خطایی	هر لحظه منور
با سنبلت از آبوی دهد مشک خطا را	با سرو سرافراز تو شمشاد و صنوبر
کردست خطایی	باید که نروید
بردار نقاب از رخ چون ماه، خدا را	عشاق بلاکش همه را جان به لب آمد

۱. به نظر می‌رسد «گشده» صحیح باشد.

۲. به نظر می‌رسد «ار» صحیح باشد.

بررسی قالب مستزاد با تأکید بر جنگ ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس / مرضیه راغبیان - عاطفه خدایی

از حسرت رویت	بنمای لقای
در روضه رضوان چو تو باشی همه [ناخوانا]	چون روی تو نبود، نبود اهل لقا را
ارباب نظر را	نوری و صفایی
ای کان ملامت ستم [و] جور رها کن	باید که نباشد دگر اصحاب صفا را
بر عاشق مسکین	جز مهر و وفایی
مه خلعتم از صبح برآمد به لب بام	با مهر رخس از مه و خور نور ضیا را
دیگر نتوان یافت	صبحی و مسایی
ای خسرو شیرین دهنان سوی شرف کن	گر خوان سلاطین همه وقف ست گدا را
چشمی به سر چشم	برگی و نوایی

در این غزل مستزاد، پاره‌ها پس از هر مصراع آمده و از نظر مضمون، کاملاً وابسته به مصراع قبل از خود است. پاره‌های مستزاد نیز درست همانند غزل قافیه دارند و وزن پاره‌ها از ابتدا و انتهای وزن هر مصراع گرفته شده است.



بررسی قالب مستزاد با تأکید بر جنگ ۱۳۷۹۴ کتابخانه مجلس / مرضیه راغبیان - عاطفه خدایی

در پایان، صفحاتی از جنگ ۱۳۷۹۴ را که مستزادهای یادشده در آن نگاشته شده‌اند، می‌آوریم.

















